

کاربرد اسطوره‌های تقدس‌زدایی شده در تربیت کودکان (بر اساس هیولاهای فرهنگ عامه)

سکینه عباسی*

چکیده

امر آموزش در کودکان مستقیم نیست، بلکه آنها همه چیز را غیر مستقیم می‌آموزند. یکی از روش‌های غیر مستقیم آموزش آنان، بهره‌گیری از خیال‌پردازی روایی و غیر روایی است. این نمایش غیر مستقیم می‌تواند مبتنی بر روایت باشد؛ چنان‌که برای کودک قصه نقل می‌شود یا غیر روایی و رتوریکی باشد که همان امر و نهی آنها جهت انجام‌دادن یا انجام‌ندادن کاری است. در همین مسیر، امر و نهی می‌تواند به گونه‌ای غیر مستقیم ارائه شود؛ به این معنا که می‌توان پاداش یا مجازات نقض نهی راه از راه غیر مستقیم و بر مبنای ساختاری که ریشه در فرهنگ و اساطیر دارد، آموخت. بر این اساس، در طول تاریخ مادران هیولاهای نیمه‌انسانی و نیمه‌حیوانی آفریده‌اند که متأثر از باورهای قدسی نامقدس شده، در دوران خلق بوده‌اند. در ساخت این‌گونه موجودات، صرف‌نظر از مسائل تربیتی، جغرافیا، فرهنگ و سن کودکان لحاظ شده است. در مقاله پیش‌رو کوشش شده با روش تلفیقی اسنادی از نوع کتابخانه‌ای و میدانی، به بررسی نحوه ساخت و تأثیرگذاری هیولاهای بر اندیشه، رفتار و گفتار کودکان پرداخته شود. حاصل کار نشان می‌دهد که شکل ساخت این هیولاهای ریشه در اساطیر فراموش‌شده قوم و تخیل مادران، با توجه به مکان زیست، نیاز تربیتی، زمانه آفرینش و بازآفرینی دارد. این ساختار در بافتی خطابه‌ای معنا پیدا می‌کند و اشخاص محوری آن «قربانی» و «قربانگر» و سازه «نقض نهی» است و مادران به‌عنوان آفرینندگان، آن را در جهت ترس از امور ممنوع، به صورت گونه‌ای از واقعیت مجازی بازسازی می‌کنند که تمرینی برای جلوگیری از خطرات احتمالی در بزرگسالی است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، فرهنگ عامه، فانتزی، هیولا، آموزش.

۱. مقدمه

۱-۱- تعریف مسأله

در فرهنگ قوم ایرانی از ایام باستان، دو نوع نیروی شر وجود داشته است؛ آنهایی که مستقیماً به پیکر انسان حمله می‌کردند و دسته‌ای که در اطراف انسان‌ها پرت می‌زدند و در انتظار فرصتی بودند تا به آنها و محصولات و دام‌هایشان آسیب برسانند. موجودات شر، به‌طور کلی «یاتو» (Yatu) نامیده می‌شدند^۱، اما این واژه برای دشمنان آنها، یعنی کسانی که قادر بودند با شر و قدرتش بجنگند، نیز به‌کار می‌رفت. آنها «ساحران و جادوگران» بودند. (بویس، ۱۳۷۴: ۱۲۰)

موجودات شر و اهریمنی، از نظر جنسیتی نیز در دو دسته نرینه و مادینه «دیو» (Daeva) و «پری» (Pairika) قرار داده می‌شدند. آنها اغلب در جاهای تاریک، کنار آب، خرابه‌ها، خلوت‌جای‌ها و بیابان‌ها حضور داشتند و با استحاله (Metamorphosis) در چهره موجودات مادی نظیر حیوانات، گیاهان، اشیاء و گاه انسان‌ها، به فرد یا به آب‌های روان

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. s.abbasi31@lihu.usb.ac.ir

و آنچه که به انسان‌ها سود می‌رساند، آسیب‌می‌رسانند یا سبب تباهی و نابودی آنها می‌شدند. (ر. ک: به کرتیس، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۲)

باور داشتن به موجودات فراواقعی، تنها ویژه انسان باستان ایرانی یا سرزمین‌های دیگر نبوده و نیست و رسوب آن در اندیشه قوم (ناخودآگاه جمع قوم) همچنان پابرجاست. انسان باورمند به این نوع اندیشه، با توجه به نوع بی‌تجربگی که دارد، از طریق قوانین حاکم بر خود، در طول تاریخ خواسته‌راهی برای فرار یا مصالحه با ترس‌ها و یا ناکامی‌ها بیابد، بنابراین در «بازنمایی‌های جمعی» خود به‌سوی «فولکلور شفاهی»، در قالب‌های پسا - اسطوره‌ای یا نامقدس قصه‌ها و افسانه‌ها و یا «فولکلور مادی»، در سیمای آداب و رسوم، متناسب با این بخش از فولکلور متمایل شده‌است.

در مسیر فرایند ذهنی مطرح‌شده، «نازیبایان» و «زیبایان» بازتابی از تمنای روان انسانی و نیاز وی، در باور به وجودی مقتدر و دارای قدرت هستند و افزون بر آن از طریق بیم‌دادن یا نویددادن به مخاطب بی‌تجربه (کودک یا انسان ابتدایی) در دنیای واقعی، جهت امر یا نهی حضور می‌یابند. ابزار این انتقال ذهنی، اغلب «بیان مادرانه» یا «بیان پیران کهنسال و باتجربه»، برای کودکان و مخاطبین بزرگسال در قالب قصه و افسانه و گاه «بیان عجایب‌نامه‌ای» در بافتی غیر روایی و گزارشی است.

مراد از بیان عجایب‌نامه‌ای، روایتی ثابت و مشترک از وجود ماهیتی موهوم است که قربانیانش را در مکان‌های منع‌شده و خلوت نظیر باغ، مزرعه، جنگل، بیابان، کوه، خرابه، غار، چاه، چشمه، برکه، رودخانه، دریا، دریاچه، آب انبار، گورستان، حوالی ده و شهر، زیرزمین و گاه نیز آسمان و هر جای خلوت و تاریک می‌یابد و به آنها آسیب‌می‌رساند. پرداختن به توصیف این موجودات به شکل «نوع ادبی» در ایران پیشینه دارد. «این نوع ادبی غیر محاکاتی از قرن پنجم هجری به بعد، به‌منزله گونه‌ای ادبیات نوشتاری مرسوم بوده و عجایب‌نامه‌نویسی نام‌داشته و می‌توان آن را ذیل نام عمومی فانتزی‌نویسی جای‌داد. در این‌گونه ترکیبی، گزارش‌گر شرحی تاریخی، مستند و پیچیده در لفافه‌ای از اوهام، تصورات و باورداشت‌های مردم زمانه از عجایب و غرایب عوام آفاق و انفس ارائه می‌دهد.» (حری، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

موجودات موهوم توصیف‌شده در این نگرش (شفاهی یا مکتوب)، که با توجه به جغرافیای زیستی آفرینندگان اقوام و ملل مختلف از روی باورهای توصیفی ایزدان و ایزدبانوان و یا اهریمنان از یک سو و گیاهان و اشیاء مقدس و نامقدس (توتم و تابو) آن سرزمین‌ها، با ترکیب خیال آفرینندگان بازسازی می‌شوند، در جغرافیای ایران بزرگ کهن از روی سیمای حیوانات وحشی درنده و گوشت‌خوار (شیر، پلنگ، ببر، گرگ، خرس و گربه) و غیر درنده (میمون، گورخر، آهو و موش)، حیوانات اهلی (شتر، گاو، گوسفند، اسب، بز، خر)، پرندگان (عقاب، جغد و خروس)، خزندگان گزنده یا غیر آن (مار و مارمولک و جانوران زیرمجموعه آنها)، موجودات آبی (قورباغه، خرچنگ و انواع ماهی‌های بزرگ و کوچک) خلق‌گردیده‌اند. اما این جانداران به خودی خود ترسناک و رعب‌انگیز نیستند و مخاطب را متأثر نمی‌سازند؛ «انسان‌نمایی»، «حذف» یا «کاستن» از تعداد اعضای بدن یا چهره آنها، «افزایش» موارد مذکور، «کوچک یا بزرگ‌کردن» هر کدام از این اعضا و جوارح و در نهایت «دگردیسی» آنهاست که می‌تواند منبع حسی جدید در

مخاطب بی تجربه گردد. در این فرایند، شبه‌انسان‌ها و شبه‌حیوان‌هایی نوزاده می‌شوند که به‌هیچ‌وجه به نمونه اولیه خود مانند نیستند.

این پژوهش، با هدف بازشناسی هیولاهای فرهنگ شفاهی اقوام ایرانی آفریده‌شده به‌وسیله زنان (مادران و مادربزرگان) یا غیر آنها و کاربری فرهنگی و تربیتی هر کدام، با روش تلفیقی میدانی (گردآوری داده‌ها) و روش توصیفی - تحلیلی کوشش می‌کند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف. هیولاهای فرهنگ عامه در میان اقوام ایرانی با توجه به نوع جغرافیای ساحل و دریا، نقاط کوهستانی، کویری و بیابانی و دشت‌ها و نیز جنگل‌ها کدام اند و در چه ساحتی حضور دارند؟

ب. ریشه ساخت این موجودات چیست؟

ج. هیولاهای فرهنگ عامه چه کاربرد تربیتی برای کودکان دارند؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

درباره شناخت و توصیف هیولاهای موجود در فرهنگ عامه، پژوهش‌های چندی انجام شده است؛ غلامحسین ساعدی در کتاب اهل هوا (۱۳۴۵) برخی از نگرش‌های موجود درباره این موجودات را در فرهنگ و باور مردمان دریانشین جنوب بررسی نموده است. آرتور کریستین سن در کتاب آفرینش زیانکار در روایات ایرانی (۱۳۵۳) به دسته‌بندی انواع دیوها و موجودات اهریمنی در فرهنگ دینی ایرانیان توجه نموده است. رستمی در مقاله «بررسی موجودات وهمی و اساطیری در فرهنگ عامه هرمزگان» (۱۳۹۶) به مطالعه برخی از این هیولاها در باور مردمان دریانشین پرداخته است. در میان مطالعات اندیشمندان غیر ایرانی در خصوص شناخت هیولاها در فرهنگ جهانی، پژوهش ترزا بن با عنوان *Encyclopedia of Beasts and Monsters in Myth, Legend and Folklore* (2014) شناخته شده است. وی در این اثر هیولاهای ادب عامه که در منابع مکتوب جهان توصیف شده‌اند را فهرست نموده است. نیز دینا خاپاوا در پژوهشی قوم‌شناختی به نام *Man eating Monsters Antropocetrism and Populare Culture* (2015) برخی از هیولاهای فرهنگ عامه اروپا را نمایه نموده است. به جز این‌ها در کتاب دایره‌المعارف مصور راهنمای تصویری درباره خاستگاه‌ها و معانی افسانه‌ها و اسطوره‌ها (۱۴۰۰) نوشته فلیپ ویلکینسون را می‌توان نام برد که در ایران ترجمه شده و مدل‌های اساطیری این موجودات را معرفی نموده است. با این حال، موقعیت فرهنگی و جغرافیای بزرگ ایران کهن و البته کنونی، ایجاب می‌نماید که به این موضوع توجه خاص شود. اخیراً کتابی تحت عنوان *Iranian Mythical Creatures* (2024) به همت گروهی از گردآورندگان، با بهره‌گیری از ظرفیت پژوهش در فضای مجازی، در خارج از ایران چاپ شده که مبنای توصیف و معرفی برخی از هیولاهای عامه دارد. نگارنده این کتاب را مشاهده نموده است. بالاین حال، درباره هیولاهای فرهنگ عامه ایران، هیچ نوع بررسی و پژوهش تحلیلی، با هیچ نوع رویکرد علمی صورت نگرفته و نوشته حاضر در نوع خود تازگی دارد.

۲- رویکرد نظری تحقیق

درست از زمانی که باور قدسی نامقدس می‌شود؛ در دست عامه مردم، خودآگاهانه به ابزاری جهت پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی به‌کار گرفته می‌شود. این مرحله در ذهن بشر، پیشامنتقی بوده و امکان دارد در آن باور نامقدس شده به